

نظر مرحوم شیخ:

مرحوم شیخ بعد از طرح موضوع می‌نویسد که از کلمات برخی از بزرگان چنین استفاده می‌شود که خواسته‌اند ادعای اجماع کنند بر اینکه تجری موجب عقوبت اخروی است:

«ظاهر کلماتهم فی بعض المقامات الاتفاق علی الأول كما يظهر من دعوی جماعة الإجماع علی أن ظان ضیق الوقت إذا أخر الصلاة عصی و إن انكشف بقاء الوقت فإن تعبيرهم بظن الضیق لبيان أدنی فردی الرجحان فی شمل القطع بالضیق.

نعم حکى عن النهاية و شیخنا البهائی التوقف فی العصیان (بل فی التذكرة لو ظن ضیق الوقت عصی لو أخر إن استمر الظن و إن انكشف خلافه فالوجه عدم العصیان) انتهى.

و استقرّب العدم سید مشایخنا فی المفاتیح.

و کذا لا خلاف بینهم ظاهرا فی أن سلوک الطریق المظنون الخطر أو مقطوعه معصية يجب إتمام الصلاة فيه و لو بعد انکشاف عدم الضرر فيه فتأمل و يؤيده بناء العقلاء علی الاستحقاق و حکم العقل بقیح التجری. و قد یقرر دلالة العقل علی ذلك بأننا إذا فرضنا شخصین قاطعین بأن قطع أحدهما بكون مائع معین خمر و قطع الآخر بكون مائع آخر خمر فشرباهما فاتفق مصادفة أحدهما للواقع و مخالفة الآخر فإما أن يستحقا العقاب أو لا يستحقه أحدهما أو يستحقه من صادف قطعه الواقع دون



الآخر أو العكس لا سبيل إلى الثاني و الرابع و الثالث مستلزم لإناطة استحقاق العقاب بما هو خارج عن الاختيار و هو مناف لما يقتضيه العدل فتعين الأول.^۱

توضیح:

۱. ادعای اجماع شده است که کسی که «ظن به ضیق وقت دارد» اگر تأخیر انداخت گناه کرده است حتی اگر بعد کشف خلاف شد.

۲. وقتی در ظن چنین گفته شده باشد، قطع به ضیق را هم شامل می‌شود.

۳. البته از شیخ طوسی و شیخ بهایی نقل شده که آنها در صورتی که کشف خلاف شود، به عدم عصیان قائل شده‌اند.

۴. سید محمد مجاهد هم همین عدم عصیان را پذیرفته است.

۵. همچنین ظاهراً کسی با این حکم مخالفت نکرده است که پیمودن راهی که خطرش ظنی یا قطعی است، حرام است و موجب تمامیت نماز می‌شود (حتی اگر بعد معلوم شد که خطری نبوده است)

۶. مؤید این نظر (که تجری باعث عقوبت اخروی است) بناء عقلا است که متجری را مستحق عقاب می‌دانند و همچنین حکم عقل است که تجری را قبیح برمی‌شمارد.

ما می‌گوییم:

۱. ممکن است درباره اینکه مرحوم شیخ از تعبیر «یؤید» استفاده کرده است، بتوان گفت:

اولاً: چون بحث از مباحث کلامی است (استحقاق عقاب) ربطی به بناء عقلا ندارد.

ثانیاً: ممکن است قبح عقلی تجری ملازم با استحقاق عقاب نباشد. و لذا صرفاً قبح عقلی مؤید استحقاق عقاب است (چرا که ملازمه‌ای بین قبح عقلی یک عمل با استحقاق عقاب نسبت به آن عمل وجود ندارد)

۲. مرحوم شیخ انصاری در مطارح الانظار، علاوه بر دو قول مطرح شده (یک: ترتب ثواب بر انقیاد و ترتب عقاب بر تجری / دو: عدم ترتب ثواب بر انقیاد و عدم ترتب عقاب بر تجری)، قول سوم را به «بعض آخر» نسبت می‌دهد که همان مرحوم صاحب فصول است^۲:

«و عن بعض آخر التفصیل بین ما إذا قطع بوجوب شیء محرّم، أو حرمة شیء واجب، فقال بعدم ترتّب الثواب و العقاب، و بین ما إذا قطع بوجوب شیء مباح أو حرمة، فحكم بترتّب»

^۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۸

^۲. ن ک: الفصول الغرویة، ص ۴۳۱

مستنداً فی ذلک إلی تعارض مصلحة ترک التجری مع المفسدة المترتبة علی فعل الحرام فیما إذا علم بوجود شیء محرّم مثلاً، و أمّا إذا لم یکن فی الفعل مفسدة کأن یكون مباحاً أو مکروهاً، فلا معارض لمصلحة ترک التجری، فیترتّب الثواب.^۱

توضیح:

۱. [تصویر بحث بر اساس تجری مطرح شده است:]
۲. الف) اگر حکم واقعی حرمت است ولی مکلف فکر می‌کند که این کار واجب است (و آن را ترک می‌کند) و یا حکم واقعی وجوب است ولی مکلف فکر می‌کند که این کار حرام است (و آن را انجام می‌دهد)؛ در این دو صورت عقاب بر تجری مترتب نیست.
۳. ب) ولی اگر حکم واقعی اباحه است ولی مکلف فکر می‌کند که این کار واجب است (و آن را ترک می‌کند) و یا حکم واقعی اباحه است ولی مکلف فکر می‌کند که این کار حرام است (و آن را انجام می‌دهد) در این صورت عقاب بر تجری مترتب می‌شود.
۴. علت تفصیل آن است که صاحب فصول تصور کرده است:
۵. در صورت (الف)، مصلحت واقع با مفسده تجری تعارض می‌کند (چرا که مثلاً فی الواقع آنچه ترک شده حرام بود و لذا مصلحت ترک حرام به دست آمده است)
۶. ولی در صورت (ب)، فقط تجری مفسده دارد و واقعیت مباح بوده است و هیچ مصلحتی نداشته است.
۷. پس در صورت (ب)، تجری مفسده داشته و «ترک آن»، دارای مصلحت می‌شده است و با انجام تجری، آن مصلحت از بین رفته (و مفسده پدید آمده) پس تجری عقاب دارد و ترک تجری ثواب دارد.

ما می‌گوییم:

۱. مرحوم شیخ در ادامه این تفصیل را رد می‌کند و چنین استدلال می‌کند که (در تجری) واقعیت بعد از اینکه علم به خلاف آن تعلق گرفت، (واقعاً واجب است ولی فکر می‌کنیم حرام است و انجام می‌دهیم) از فعلیت ساقط می‌شود و لذا مصلحتی در انجام آن وجود ندارد و لذا در همان فرض (الف) مصلحتی در میان نیست و مفسده تجری موجود است.^۲
۲. اما به نظر این کلام صحیح نیست چرا که بحث مصالح و مفاسد واقعی با اعتقاد و علم تغییر نمی‌کند و سقوط حکم فعلی ربطی به سقوط مصالح و مفاسد ندارد.

۱. مطارح الانظار، ج ۳، ص ۱۱

۲. همان

ما می‌گوییم:

مرحوم شیخ در ادامه همه ادله‌ای که برای حرمت تجری مطرح است را رد می‌کند که سخنان ایشان را در بررسی ادله مطرح خواهیم کرد.

